بسم لله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 بهمن 1394

روایت های بحث قتل یک سری روایت های دیگری هم هست که در این جلد جامع الاحادیث نیست و در جلد های دیگرش هست آنها را نیاورده ام و بعد در موردش صحبت می کنیم. حالا همین چند روایتی که خواندیم بعضی هایش نیاز به بحث سندی و بعضی ها از جهت مفاد یک تفاوت هایی دارند که اثر می گذارد در نحوه استدلال به این روایات آنها را اول صحبت می کنیم و بعد سایر روایات را در موردش صحبت می کنیم. خب در روایاتی که ما داشتیم یکی روایت اول باب بود عبدالله بن محمد بن عیسی در موردش واقع شده بود. این عبدالله بن محمد بن عیسی توثیق صریح ندارد ولی به دو طریق می شود وثاقتش را اثبات کرد. حالا قبل از این نکته ای که وثاقتش را اثبات کنیم یک نکته ای عرض کنم که این عبدالله بن محمد بن عیسی، لقبش بنان بوده است گاهی اوقات با تعبیر بنان بن محمد از او یاد می شده است. به خصوص بعی از روایت منحصرا با تعبیر بنان از او نقل کرده اند. دیگر ذوق راوی هاست که با چه تعبیری از راوی ها نقل کنند. بعضی ها با هر دو تعبیر بنان نقل کرده اند و بعضی ها با یک تعبیر. من متأسفانه برگه ای را که نوشته بودم نیاورده ام و از حفظ نقل می کنم و امیدوارم حافظه ام خطا نکند بعضی از تعبیرات را آدرس هایش را هم یادداشت کرده بودم نیاورده ام دیگر خودتان آدرس هایش را پیدا کنید. عرض کنم این بنان بن محمد یا عبدالله بن محمد بن عیسی تقریبا تمام رجال معروف شاگردان احمد بن محمد بن عیسی، آن طبقه از او روایت می کنند. مکرر هم روایت می کنند. مثل احمد بن ادریس مثل محمد بن یحیی عطار. محمد بن علی بن محبوب و سعد بن عبدالله. محمد بن حسن صفار همه اینها بعضی هایشان هم خیلی زیاد روایت می کنند، عبدالله بن جعفر حمیری، اینها هم زیاد روایت می کنند. خب اینها دلیل بر وثاقت عبدالله بن محمد بن عیسی است. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی، در اسناد کامل الزیارات زیاد واقع شده است که پسر همین عبدالله بن محمد بن عیسی است و از پدرش نقل می کند که آن هم جزو راویان پر تکرار هست. این حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی، در یک جا اگر اشتباه نکنم در اختصاص بود، با تعبیر حسن بن بنان عن محمد بن عیسی عن ابیه، با این تعبیر وارد شده بود. که آن محرف است. معذرت می خواهم در یک جا تعبیر دارد حسن بن بنان عن محمد بن عیسی همین. عن علی بن مهزیار. حسن بن بنان عن محمد بن عیسی عن أبیه عن علی بن مهزیار. این عبارت محرف است. عبارت صحیحش این است، حسن بن بنان بن محمد بن عیسی عن أبیه عن علی بن مهزیار که این سند متکرری هست در کامل الزیارات. به جای بنان در کامل الزیارات حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی است. اینجا حسن بن بنان عن محمد بن عیسی چیز شده است. یکی از مواردی که تحریف خیلی رخ می دهد اسم هایی که بزرگ هست به خصوص اسم هایی که چهار تایی است گاهی اوقات تبدیل به دو تا می شود. چون معمولا نام راویان دو قطعه ای است. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن این شکلی است. یک اسمی که چهار نفر در آن قرار بگیرند گاهی اوقات این اسم ها دو تکه ای می شوند مثل همین. در واقع حسن بن بنان بن محمد بن عیسی است تبدیل شده است به حسن بن بنان عن محمد بن عیسی عن ابیه عن علی بن مهزیار. این حسن بن بنان بن محمد بن عیسی عن أبیه عن علی بن مهزیار دقیقا همین سند مکرر است در اسناد کامل الزیارات. این یک جا.

یک جای دیگر هم هست در اسناد رجال نجاشی بود تعبیر شده بود عبدالله بن محمد بن بنان. که آن بن بنانش زائد است. عبدالله بن محمد بنان، بنان صفت عبدالله است. آن سند از حسن بن علی بن فضال نقل می کند اگر اشتباه حافظه ام نباشد. محمد بن عبدالله بن بنان عن الحسن بن علی بن فضال آنجا هست که آن هم ..

سوال: نجاشی

پاسخ: در رجال نجاشی.

سوال:...

پاسخ: عن عبدالله بن محمد بن بنان.

سوال: اولش می گوید که اخبرنا احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه قال حدثنا عبدالله بن محمد بن ... عن ابن سعد

پاسخ: بله همان حسن بن علی بن فضال است. در ترجمه حسن بن علی بن فضال است. کتاب الزهد حسن بن علی بن فضال را به همین طریق عبدالله بن محمد بن بنان هست آن محرف است. عبدالله بن محمد، بنان. همان عبدالله بن محمد بن عیسی است راوی اش هم محمد بن یحیی عطار بود آن جور که اگر حافظه ام خطا نکند

سوال:...

پاسخ: لقبش بوده است. بنان دیگر حالا چرا به او بنان می گفتند نمی دانم. واژه فارسی است فکر می کنم به معنای ریشه دار، جان دار، از بن می آید. بن با الف و نون نسب. در فارسی گاهی اوقات الف و نون نسبت باید آدم جون دار باشد. دقیق نمی دانم ولی ذوقا باید همچین چیزی باشد.

این دو تا تعریفات این وسط را خواستم عرض کنم ولی اصل قضیه عبدالله بن محمد بن عیسی اکثار روایت این طایفه، تمام مشایخ مهم این طایفه، سعد بن عبدالله، صفار امثال اینها، احمد بن ادریس. علی بن ابراهیم هم نادر است زیاد ندارد از او. ولی محمد بن یحیی عطار همه از او روایت می کنند و اینها دلیل بر وثاقتش است. این یک. نکته دوم بحث روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب نوادر الحکمه خب ابن ولید و به تبعش شیخ صدوق روایت های محمد بن احمد بن یحیی را بررسی کرده اند و مواردی را استثنا کرده اند و بقیه اش را قبول کرده اند و روایت کرده اند و پذیرفته اند. در دو تا بحث اینجا در بحث رجالی اینجا هست. یکی اینکه آیا مواردی که استثنا شده اند نشانه تضعیفشان هست و به جهت ضعفشان است و این ضعف آیا پذیرفتنی هست یا نیست؟ اجمالا عرض کنم که به جهت تضعیفشان هست و ضعفشان هست در جای خودش بحثش را کرده ایم. ولی به طور کلی تضعیفات را خیلی قبول نداریم و خیلی روی آنها حساب باز نمی کنیم. این یک نکته. نکته دوم آن مواردی که مستثنا نشده اند، اگر کسی از محمد بن احمد بن یحیی روایت کند جزو آن جماعت استثنا شده نباشد آیا این دلیل بر وثاقتش هست یا نه ما آن را دلیل بر وثاقت می دانیم باز تفسیرش جای خودش. البته با یک توضیح. آن تضیح این است محمد بن احمد بن یحیی از او زیاد روایت داشته باشد. یکی دو تا روایت آنها فایده ندارد. چون احتمال اینکه ابن ولید و اینها از دستشان در رفته باشد یا اینکه تک و توک روایتش کم باشد هست. و این عبدالله بن محمد بن عیسی از کسانی است محمد بن احمد بن یحیی از او زیاد روایت دارد. البته با تعبیر بنان. با تعبیر بنان، ابن محمد روایت زیاد دارد و بنابراین در جزو مواردی هست که محمد بن احمد بن یحیی از او روایت دارد و استثنا نشده است.

سوال: ببخشید .... بنان است؟

پاسخ: بله بنان است.

سوال: من نگاه کردم بنّان با تشدید

پاسخ: نه آن یک نفر دیگر است. این بُنان است آنجوری که در خلاصه ضبط کرده اند

سوال: حاج آقا ببخشید آن سندی که ... مال چی بود؟

پاسخ: گفتم تحریفاتی هم گاهی اوقات در نا م این بنان رخ داده است. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی

سوال: ...

پاسخ: نه نه آن دو تا فرق سندش دو تا تعریفی که در اسناد این رخ داده بود را خواستند تذکر بدهند.

سوال: ....

پاسخ: بله بنان اسم محدثین هست و می فرمایند در تاج العروس هم وارد شده است خب همین هست. حالا بنّان گاهی اوقات ممکن است کسی هم باشد

ولی آن که چیز هست بنان هست در ایضاح الاشتباه،... همین بنان بن محمد بن عیسی تصریح شده است که لقبش بنان است.

این هم قرینه دوم بر وثاقتش. البته آقای خویی اینها را قابل ندارد. آقای خویی ... اسناد کامل الزیارات و این ها را اعتماد داشته است که خب بعدا هم از این مبنا برگشته است و ما هم قبول نداریم اسناد کامل الزیارات را. قبلا بحثش مفصل شده است که مطلقا اسناد کامل الزیارات را دلیل بر وثاقت نمی دانیم خب این بحث تمام.

نفر بعدی که در این سند ها ما داریم،

سوال: حاج آقا در تعویض ...

پاسخ: عبدالله بن محمد در این طبقه تقریبا عمدتا همین است عبدالله بن محمد است. به خصوص جایی که راوی اش محمد بن یحیی عطار باشد یا مروی عنه آن ابن ابی عمیر باشد حالا ابن ابی عمیر، راوی عبدالله بن محمد در رواتش غیر از این عبدالله بن محمد، افراد متعددی هستند. عبدالله بن محمد های دیگری هست که راوی از ابن ابی عمیر است ولی محمد بن یحیی عطار، عبدالله بن محمدی که این از او نقل می کند همین عبدالله بن محمد بن عیسی است خصوصا جایی که با احمد، احمد و عبدالله ابنی محمد این دو برادر هستند دیگر. احمد بن محمد بن عیسی و عبدالله بن محمد بن عیسی هستند که برادر هستند. خب این مطلب. از این روایت هایی که اینجا داشتیم نفر بعدی که در این بحث هست علی بن حدید است. علی بن حدید در کتب رجالی در موردش هیچ چیزی مدحا و ضما وارد نشده است. ولی شیخ طوسی البته یک در رجال کشی دو روایت در موردش وارد شده است که بعد عرض می کنم در موردش. شیخ طوسی هم در کتب رجالی در مورد علی بن حدید هیچ چیزی نگفته است. ولی در دو مورد که یک موردش در استبصار هم تکرار شده است در دو مورد تهذیب حالا مورد دومش هم تهذیب است یا استبصار الآن یادم رفته است به هر حال در ذیل دو حدیث این را به عنوان ضعیفٌ یا مضعفٌ یا مضعفٌ جدا امثال اینها شیخ ذکر کرده است. من نمی دانم این مضعفٌ یا ضعیفٌ چقدر قابل اعتماد است در جایی که در خود کتب شیخ هم هیچ نیست. فهرست شیخ، رجال، رجال کشی این از کجا این تعبیر در مورد علی بن حدید وارد شده است در حالی که در هیچ یک از کتاب های رجالی در موردش اصلا تضعیفی وارد نشده است من خیلی برایم قابل هضم نیست. به خصوص تهذیب این در ذهنم هست ضعیفٌ جدا یا مضعفٌ جدا.

شاگرد: ضعیفٌ جدا در استبصار است

استاد: جلد چند؟

شاگرد: استبصار جلد 3. .....

یک جایی ضعیفٌ دارد یک جایی ضعیف جدا دارد یک جایی و هو مضعفٌ جدا دارد. سه تا تعبیر هر دو تا چیزهای مختلف هست. به خصوص رجال و فهرست و اینها همه متأخر هستند از تهذیب. تهذیب اولین کتاب شیخ که استبصار هم جزو کتب اوایل شیخ است اینها چطور بعدا هیچ در کتاب های رجالی شیخ اصلا در مورد تضعیف این وارد نشده است برای من خیلی مورد سوال است این است که یک مقداری به نظرم اشتباهی رخ داده است و هیچ کس دیگری هم تضعیف نکرده است نه نجاشی و نه افراد دیگر. این چیست که فقط شیخ، آن هم در کتاب های حدیثی تضعیف کرده است یک مقداری برایم ذاتا مستبعد هست که این آیا اشتباهی رخ نداده است یا چه بوده است. عمده بحث در مورد علی بن حدید این هست که از علی بن حدید، احمد بن محمد بن عیسی خیلی روایت دارد. از مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی است. احمد بن محمد بن عیسی بسیار روایت زیادی دارد. این احمد بن محمد بن عیسی هم قبلا هم اشاره کردم شیخ صدوق در مقدمه کمال الدین یک نفر را می خواهد تعریف کند، یک کسی است از خاندان آل سلط، می گوید این خیلی شخص بزرگی است و شروع می کند فامیلش را تعریف کردن که پدرش کیست و عمویش کیست و جدش چه کسی است، ایل و تبار اینها را تعریف کردن. در مقام تعریف از یکی از این خاندان که عبدالله بن سلط هست فقط همین مقدار می گوید و کان احمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عنه. که ببینید چقدر آدم بزرگی بوده است که احمد بن محمد بن عیسی از او روایت می کند. که خودش نشانگر این است که روایت احمد بن محمد بن عیسی از یک نفر دلیل خیلی خوبی بوده است. آن عبدالله بن سلط که احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می کند شاید هفت هشت ده برابر آن از علی بن حدید نقل می کند. مقدار روایتی که از علی بن حدید دارد خیلی بیش از روایتش از عبدالله بن سلط است. عبدالله بن سلط شاید مجموعا، الآن آمار دقیقش دستم نیست ولی تا جایی که در ذهنم هست عبدالله بن سلط فرض کنید مجموعا با حذف تکراریاتشان شاید سی چهل روایت بماند. ولی علی بن حدید شاید صد تا دویست تا روایت احمد بن محمد بن عیسی از او نقل کرده باشد. این تردیدی نیست که احمد بن محمد بن عیسی او را ثقه می دانسته است و توثیق احمد بن محمد بن عیسی بر تضعیف، ما به طور کلی ما تضعیفات را اعتباری به آن قائل نیستیم به خصوص این تضعیف خاصی که این مشکل را دارد که در هیچ جای دیگر خود شیخ هم نیاورده است. این تضعیفی که خود شیخ هیچ جای دیگر اصلا عین و نشانی از آن نیست. فقط شیخ ان هم در کتب حدیثی. در کتب رجالی نیامده است این تضعیف اصلا در مقابل آن توثیقی که از روایت احمد بن محمد بن عیسی استفاده می شود قابل پذیرش نیست.

سوال: ... رجال هست که تضعیف داشته باشد؟

پاسخ: بله اصلا ترجمه شده است. هم در فهرست هست هم در رجال هست تمام اینها اسمشان هست ولی اصلا، شخص معروفی است اینها به خصوص علی بن حدید یک شخص کاملا شناخته شده و معروف است و اینکه هیچ اشاره ای به ضعف، آن هم با ضعفٌ جدا، این تعبیر برایم مورد سوال است که مضعفٌ جدا اگر اینجا تعبیر می کند چطور شده است که هیچی اصلا، به خصوص رجال کشی، رجال کشّی مطالبی که در چیزهای قدما مطرح است در آن مطرح می شود. هیچ اصلا در مورد علی بن حدید نیست. یک مطلبی هست برعکس آن هست. یک مطلبی که ممکن است از آن بر وثاقت علی بن حدید استدلال شود اما چون سندش سند خوبی نیست به عنوان مؤید فقط باید ذکر کرد. ولی آن این است که البته از او فی الجمله بعضی چیزها استفاده می شود که عرض می کنم. اگر راوی در ذهنم هست علی بن راشد است که می گوید از امام جواد علیه السلام پرسیدم که اصلی خلفه اصحاب حشام بن حکم حضرت فرمودند که طبق این روایت که برو از علی بن حدید سوال کن. بعد گفتند رفتم از علی بن حدید سوال کردم و حالا مضمون هایش را من عبارت هایش را یادداشت کرده بودم که بیاورم که نشد. می گوید پشت سر او نماز بخوانم؟ می گوید از علی بن حدید سوال کن. از علی بن حدید سوال کردم گفت نه نخوان. از حضرت سوال کردم گفت قولش را قبول کن. کأنه کسی هست که نظرش در مورد توثیق دیگران مهم و مورد اعتماد است. یا در یک نقل دیگری هست که باز سوال کردم یأبی علیکم علی بن حدید؟ علی بن حدید اجازه نمی دهد پشت سر اصحاب حشام نماز بخوانیم می گوید قولش را قبول کنم طبق این روایت حضرت می گوید که بله قولش را قبول کن که از این یک نکته ای استفاده می شود. یک دعوای تاریخی وجود داشته است

سوال: در مورد یونس و اصحابش هم هست...

پاسخ: بله درست است.

اصلا یک دعوای تاریخی وجود داشته است، دعوایی بین اصحاب حشام بن حکم که یونس هم از آن طایفه است و افراد دیگر. که اینها از قدیم اینها بینشان بحث های جدی بوده است حالا دعواها چه بوده است و اینها. بحث دعوا یک مقدار عقیدتی هست در مورد دیدگاه هایی که در مسائل مربوط به توحید و اینها است. بیشتر بحث کلامی است. حشام بن حکم و یونس که شاگرد حشام بن حکم بوده است و اصحاب اینها یک طرف بوده اند و افراد دیگر یک طرف بودند به خصوص قمی ها هم معمولشان با این گروه مخالف بودند و گاهی اوقات رساله بر علیه حشام و یونس می نوشتند. مثلا سعد بن عبدالله رساله در رد حشام و یونس نوشته است. علی بن ابراهیم رد بر رساله حشام نوشته است. یک چیز تاریخی و جنجال تاریخی وجود دارد. من تصور می کنم این جنجال ها سر وثاقت و عدم وثاقت نبوده است. بحث سر این نیست. بحث سر این است که تفکرات حشام و یونس آیا تفکرات صحیحی است یا خیر؟ دعوا، دعوای سر آن اندیشه و گرایش فکری که این گرایش فکری که وجود دارد آیا گرایش درستی است یا نیست؟ اگر هم تضعیفی علی بن حدید شده است، این تضعیف در آن راستای دعواهای فکری وجود دارد. یعنی مخالفانشان اندیشه امثال علی بن حدید را قبول نداشته اند. آن تفکراتشان را نادرست می دانستند همچنان که اینها هم تفکرات آنها را ناردرست می دانستند و در مورد یونس بن حکیم، یونس بن عبدالرحمن هم قمی ها تضعیفش می کردند و امثال اینها، گاهی اوقات اشخاصی که در آن تفکر می گنجیده است به عنوان یونسیٌ، یونسیٌ یعنی آن فکرهای ویژه و تفکرات خاصی که اینها داشته اند در آن تفکرات بوده است. این بحثها بحث های توثیق و تضعیف نیست به نظرم. توثیق و تضعیف رجالی. بحث ها، بحث های کلامی است و شاید این که در کتب رجالی دیگر منعکس نشده است به خاطر اینکه بعدا خود شیخ هم متوجه شده است که آن بحث ها ربطی به این بحث ضعف رجالی ندارد. آن ضعفی هم تضعیفات و حرف و حدیث هایی که در مورد امثال علی بن حدید است، آن بحث های مربوط به تفاوت مشرب فکری که وجود داشته است. اینها آن مشرب فکری را قبول داشته اند و آنها قبول نداشته اند و امثال اینها است.

سوال: اگر حرف و حدیث هم باشد باید در مورد یونس و حشام باشد. علی بن حدید که مخالف اینها بوده است

پاسخ: نه اینها این طرف بوده اند دیگر. یعنی آنها هم کأنه اینها را تضعیف کرده اند. شما ببینید رساله سعد بن عبدالله و در شرح حال سعد بن عبدالله مراجعه کنید و در شرح حال علی بن ابراهیم هم مراجعه کنید. یک رساله نوشته است در دفاع سعد بن عبدالله مخالف هستند. این ها جناح مخالفین حشام و یونس هستند. احمد بن محمد بن عیسی در آن فاز هستند. اینها جناح هایی هستند که با آن تفکرات مخالف هستند. یک مقداری شاید تا حدودی حالا شبیه اینجوری تشبیه کنم، بحث های طرفداران فلسفه و مخالفین فلسفه الآن که یک مقداری فضا، اینها نه طرفداران فلسفه و نه مخالفین فلسفه بحث هایشان این نیست که بخواهند بگویند آن درست می گوید و این راست می گوید. بحث آن اندیشه و تفکر هست. یک عده ای آن اندیشه را قبول دارند و یک عده ای این اندیشه را قبول دارند. بحث ها، بحث های فکری هست تا اینکه آدم راست گویی است یا دروغ گویی است.

این است که به نظر نمی رسد که امثال علی بن حدید را با توجه به این نکاتی که عرض کردم بشود ضعیف دانست. علی بن حدید اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی دلیل بر وثاقتش است و آن ضعف هایی هم که شیخ هست اگر وجود داشته باشد که بعید نیست وجود داشته باشد من انکار چیز نمی کنم ضعف رجالی به نظرم نبوده است. اینها تضعیفاتی بوده است که از جهت اندیشه و تفکر از طرف مخالفین به امثال علی بن حدید وارد شده است به عنوان اینکه اندیشه و تفکری که امثال اینها دارند این اندیشه ها را نمی پذیرفتند. البته این نکته را هم ضمیمه کنم که بعضی از حرف هایی که از امثال حشام بن حکم نقل شده است، ظاهر این نقل ها خب خیلی نقل های نادرستی است. مثلا بحث اینکه حشام گفته است که خدا جسمٌ لک الاجسام. اینکه به عنوان اینکه حشام را به عنوان جسمی معرفی می کرده اند. ولی ظاهرا حشام بن حکم مرادش یک مفهومی بوده است که آن مفهوم را بد تعبیر می کرده است. مقوله جسم لک الاجسام را حشام بن حکم تعبیر می کرده است، ظاهرا مرادش این بوده است که اطلاق وجود بر خداوند و سایر موجودات به اشتراک معنوی است نه اشتراک لفظی. یک بحث جدی بعدا هم در فلسفه به صورت باز تر مطرح شده است، بحث صفات الهی که این صفاتی که عالمٌ، قادرٌ که بر خداوند اطلاق می شود و بر موجودات اطلاق می شود، موجودات، همه این تعبیرات، آیا اینها اطلاقش بر خدا و خلق به اشتراک لفظی است یا به اشتراک معنوی. این من تصور می کنم حشام بن حکم می خواهد بگوید اینها به اشتراک لفظی است. بد تعبیر کرده است تعبیرات بدی هست که همین تعبیرات،

سوال: ...

پاسخ: می خواسته که بگوید اشتراک معنوی است ولی می خواسته بگوید خدا از جهت مفهوم، مفهوم موجودٌ، مفهوم عالمٌ، مفهوم قادرٌ، مفهوم حیٌ و امثال اینها بر خداوند به همان معنایی اطلاق می شود که بر موجودات اطلاق می شود. ولی سنخه اش فرق دارد. نحوه اتصافش به او متفاوت بوده است. این تعبیر که از بعضی روایات هم استفاده می شود که ائمه هم از نحوه لحن هایی که حشام بن حکم به کار برده است خیلی خشنود نبوده اند. این بحث ها یک مقدار بحث های هنوز به دلیل پخته نشدن بحث های فکری اینها باز نشده بوده است یک سری از اینجور مفاهیم. این بحث جسمٌ لاک الاجسام در کتاب های سنی ها خیلی، بحث های اصلا یک داستانی است خودش که در مورد حشام بن حکم نقل می کنند. البته داستان های دیگری هم فکر کنم آنها دیگر بافندیات است که اضافه کرده اند که خدا دست دارد و پا دارد و بحث ها را به زاویه های دیگری هم برده اند و بحث های دیگری که، آنها را باید بسته باشند بر امثال حشام. علی ای تقدیر غرضم این است که این حرف و حدیث هایی که در مورد علی بن حدید هست با توجه به آن بحث هایی که هم علی بن حدید در مورد یونس بحث داشته است و هم در مورد حشام بن حکم آن فضا باید تفسیر شود و این به فضای بحث های رجالی و اینها ظاهرا مرتبت نیست.

سوال:....

پاسخ:آقای چیز آن را فطحی معرفی می کند آن خیلی قابل اعتماد نیست. نصر بن صباغ هیچ خیلی نمی دانم چه مقدار بشود به او اعتماد کرد و آن نصر بن صباغ خودش چیز نبوده است و این جور چیزها را قابل اعتماد نیست و علی القاعده باید امامی هم بدانیم. خب این بحث تمام. این نکته را ضمیمه کنم

سوال: ...

پاسخ: حشام بن حکم. اگر سالم به کار برده ام اشتباه لفظی کرده ام. حشام بن سالم و حشام بن حکم هر دو با هم دیگر هر کدام مشرب های کلامی خاصی داشته اند و یک اختلافاتی بین اینها در نحوه بحث های کلامی هم بوده است و امثال اینها ولی اینکه یونس شاگردش است و امثال حشام بن حکم اینکه علی بن حدید هست آن بحث حشام بن حکم هست. من فکر می کنم البته این نکته را بگویم که هم حشام بن حکم و هم یونس بن عبدالرحمن هر دو مخالف شدید فلاسفه بوده اند ولی شاید اصلا این مشرب اینکه وارد این بحث های کلامی این شکلی فلسفی خاص و امثال اینها شده اند را مثلا علی بن حدید خیلی نمی پسندیده اند. تیپ چیزیشان متفاوت بوده است. مدل مشربی شان و اینها

سوال: ... نمی کردند یعنی انگار ظاهر .. بر این است...

پاسخ: نه قرار نبوده است یعنی به هر حال بعضی از اینها شاید حالا این را می دیده اند، دیروز داشتم رجال کشی را می خواندم شرح حال مؤمن الطاق را می دیدم دیدم در مؤمن الطاق می گوید کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام گفت می خواهم مناظره کنم حضرت اشاره کرد که با مؤمن الطاق مناظره کن و با مؤمن الطاق مناظره کردند و مؤمن الطاق حسابی کوبید او را. وقتی او رفت حضرت گفتند که، بعد مؤمن الطاق می گوید که به حضرت عرض کردم که سرحتک؟ حضرت فرمودند که بله من را خوشحال کردی و امثال اینها. مفصل است. آخرش هم گفتن که یک کلام درست هم نگفتی. چون مدل استدلالت استدلالات قیاسی بود و قیاس هم در مکتب ما نیست. خب این یک نوع مناظره در واقع، جدل و الزام به مسلم کرده است به سبک خود اهل تسنن به آنها درگیر شده است و امثال اینها. خب بعضی از اینها ممکن است ائمه از خود این سبک خوششان نمی آید ولی در مقام مناظره اجازه می دادند و خوشحال هم می شدند که اشخاصی هستند که به همان سبکی که مخالفین با آن سبک آشنا هستند با آنها مناظره کنند و آنها را سرکوب کنند می گوید سرحتک؟ امام می گوید که بله خیلی هم خوشحال شدم ولی یک حرف درست هم نزدی همه حرف هایت حرف های بی ربط بود. ولی در بعضی نقل های دیگر می گوید باطلک؟ چربید بر باطل او. هر دو تان حرف های چیز می زدید. غرضم این است که خیلی وقت ها شاید بعضی از این چیزها در همان شرح حال مؤمن الطاق هست مثلا به ابو خالد کابلی اجازه نداده بودند وارد مناظره شود. ابو خالد کابلی می گوید که آمدم به مؤمن الطاق مناظره می کند می گوید به او گفتم که حضرت اجازه مناظره نداده است. گفتم که به تو گفته است که بیایی به من این مطلب را بگویی. گفته است که به من نگفته است که به تو بگویم فقط به من گفته است که مناظره نکن. گفته خب برو حرف حضرت را اطاعت کن و امثال اینها. میگوید که رفتم خدمت امام صادق علیه السلام حضرت فرمود که مؤمن الطاق اگر پرش را بچینند دوباره پرواز می کند. تو اگر پرت را بچینند نمی توانی پرواز کنی. این است که هر کسی به هر حال یک توانایی ای دارد. خیلی وقت ها من فکر می کنم که ائمه علیهم السلام این جور بحث ها را علت اینکه جمع نمی کردند خیلی از این بحث ها در جای خودش سودمند بوده است. ولو احیانا بعضی از این دعواها مضراتی هم داشته است ولی این دعواها در یک زمینه ها و فضاهایی ممکن است برای بحث با مخالفین سودمند بوده است و مفید بوده است و یک تفکرات باطلی آنجا ایجاد بوده است و آن تفکرات را فقط باید در چارچوب خودشان با آنها مناظره و بحث می شده است این است که ائمه خیلی هم وارد حل و فصل کامل این امور نمی شدند چون بعضی از اینها لازم بوده است که در همان فضا شاید اینجوری بوده است.

سوال: ....

پاسخ: این هم امثال این چیزها این همان لحن هایی است که در مورد سایر چیزها هم هست. اینها جنبه های تقیه است دیگر. به طور کلی هم یک جنبه، جنبه تقیه است یک جنبه این است که در بعضی روایات هست که میگویند که از اینها یک حرفهایی برای ما نقل می کردند من می گفتم کسانی که این حرفها را می زنند خدا لعنتشان کند. در بعضی روایت در مورد همین حشام بن حکم یا حشام بن سالم به خدمت امام عرض کردند که حشام بن حکم اینجوری می گوید و حشام بن سالم اینجوری می گوید بحثی است در مورد همین تجسیم، حشام بن حکم خدا را اینجوری وصف می کند و حشام بن سالم هم اینجوری وصف می کند حضرت می گوید کسی که این حرف ها را معتقد هست خدا اینها را لعنت کند. گاهی اوقات حالا عرض کردم تعبیرات بد می کردند یا در چه فضایی بوده است، فضای مناظره گاهی اوقات بوده است الزام مسلم داشته اند با مخاطبین می کردند. یک چیزی سنی گفته بوده است و همان حرفش را تکرار می کرده است خیال کرده است که او قبول دارد. در حالی که می خواسته است که با همان حرفی که او قبول دارد او را محکوم کند و امثال اینها. گاهی اوقات اینگونه هست آن روایت هست که می گوید که یک چیزهایی را در همین روایت ما داریم می گوید که چیزهایی از اینها نقل می کنند امام می گوید بر من نقل می کنند امام می گوید هر کس اینها را نقل می کند خدا لعنتش کند. گاهی اوقات به نظر می رسد که اینها نقل به معنا است. یعنی آن کسانی که قائل به این تفکرات و این حرفها هستند خدا لعنتشان کند. خب آن در واقع امام آن تفکر و آن اندیشه را می خواسته است که منکوب کند. آن تفکراتی که احیانا الفاظ یک شخص گمراه کننده بوده است و آن را باعث اضلال و اضلال دیگران هم می توانسته است که باشد. بقیه بحث ها باشد فردا انشاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد